

سخن سردبیر

در فرهنگ اسلامی، «رهبری و امامت» سیاستی است که اساس آن بر وحی متکی است و شامل همه روابط انسانی می‌شود و بنیادها، نهادها، روابط اجتماعی، آراء، عقاید، فرهنگ، اخلاق، بینش‌ها، سنت‌ها، خواسته‌ها و به‌طور کلی روابط فرد با فرد، فرد با خدا، فرد با خود و فرد با طبیعت را سمت و سوی الهی می‌دهد. در زمان ما، که زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است، مصداق تام این امامت در «ولایت فقیه» متبلور است که در رأس جامعه اسلامی قرار دارد. از ولی فقیه که بگذریم، مراتب نازلتر امامت بر متقین بر هر کدام از ما می‌تواند مصداق پیدا کند. اگر بخواهیم در سازمانی، منطقه‌ای، شهری، شهرکی و روستایی راه امام علی علیه السلام را ادامه دهیم بسته به جمعی که می‌خواهیم امامت و هدایت آنها در دست بگیریم، اولاً باید معلومات دینی مربوط به آن جمع را بخوبی فرا بگیریم. ثانیاً باید عمل خودمان بهتر و جلوتر از همه افراد آن جمع باشد. ثالثاً باید فرا بگیریم که چگونه می‌توانیم دیگران را هدایت و تربیت کنیم (مقیم، ۱۳۹۴: ۸ و ۴۵۷). آیات مختلفی در قرآن کریم در زمینه رهبری جامعه و سازمان آمده است که برای تبیین مفهوم و جایگاه رهبری به برخی از آنها اشاره می‌شود:

❖ رهبری به عنوان سنتی الهی. یکی از سنتهای الهی این است که هیچ امتی بدون رهبر الهی باقی نمی‌ماند. رهبران الهی براساس عدالت بین مردم دآوری می‌کنند. خداوند متعال در آیه ۴۷ سوره یونس می‌فرماید: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: «و هر امتی را پیامبری است؛ پس چون پیامبرشان بیامد [و برخی مؤمن و برخی کافر شدند]، میانشان به عدل و داد حکم شود و بر آنان ستم نرود».

❖ رهبری مبتنی بر شایستگی. خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌فرماید: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ: «و [به یاد آر] آن‌گاه که ابراهیم را پروردگار وی به اموری چند بیازمود و او آنها را به انجام رسانید. [خدای] گفت تو را پیشوای مردم خواهم کرد. [ابراهیم] گفت و از فرزندان من [نیز پیشوایان قرار ده]، گفت پیمان من به ستمکاران نرسد». از این آیه شریفه استفاده می‌شود که مقام امامت از نبوت بالاتر است؛ چرا که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از موفقیت در آزمایشهای مختلف به این مقام نصب شد و آن مقام پیشوایی مردم و اجرای قوانین الهی و

تربیت ظاهری و باطنی افراد است. امامت مقامی با عظمت است که ستمکاران شایستگی آن را ندارند. امامت و رهبری دینی براساس شایستگی هاست نه وراثت. آموزه دیگر آیه این است که افرادی را برای مقام رهبری انتخاب کنید که آزمایشهای خود را پس داده، و لیاقت خویش را در عمل ثابت کرده باشند. از آنجا که پیامبران خدا نیز در معرض امتحان هستند، شما نیز آماده امتحان باشید.

❖ رجحان امامت بر نبوت. خداوند متعال در آیه ۷۳ سوره انبیا می فرماید: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ: «و ایشان را پیشوایانی کردیم که به فرمان ما راه نمایند و به آنان کارهای نیک کردن و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و ما را پرستندگان بودند». ضمیر «هُم» در «جَعَلْنَاهُمْ» به ابراهیم عليه السلام، اسحاق عليه السلام، یعقوب عليه السلام باز می گردد. هدایتی که در آیه آمده از شئون امامت است. هدایت به معنای نشان دادن راه نیست؛ زیرا خداوند پیش از اینکه ابراهیم را به امامت برگزیند، او را به پیامبری مبعوث کرد. آیه ۱۲۴ سوره بقره بر این معنی دلالتی روشن دارد؛ زیرا ممکن نیست کسی پیامبر باشد، ولی به نشان دادن راه راست به مردم مأمور نباشد. بنابراین منظور از هدایت در آیه شریفه، هدایت به معنای رساندن به مقصود است که این نوع هدایت، تصرف تکوینی در نفوس مردم است و امام به این وسیله انسانها را به راه کمال سیر می دهد و آنان را مرحله به مرحله پیش می برد. از آنچه گذشت معلوم می شود که امام واسطه ای است میان خدا و مردم به گونه ای که فیوضات باطنی را از جانب خدا دریافت کند و آنها را به مردم برساند؛ همان گونه که پیامبران و رسولان، احکام و معارف را از درگاه الهی دریافت، و آنها را به مردم ابلاغ می کردند. البته باید دانست که بسیاری از پیامبران مانند ابراهیم و فرزندانش اسماعیل و اسحاق و هم چنین رسول مکرم اسلام ص از هر دو مقام رسالت و امامت برخوردار بودند.

❖ آزادی و اختیار در پیروی از رهبری الهی. خداوند متعال در آیه ۳ سوره دهر می فرماید: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا: «همانا او را به راه راست (در ابعاد زندگی به هدایت تکوینی و تشریحی) راهنمایی کردیم؛ خواه سپاسگزار باشد، خواه ناسپاس». هدایت در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم هدایت تکوینی و هم هدایت تشریحی را شامل می شود؛

هر چند سوق آیه بیشتر بر هدایت تشریحی است. انسان در انتخاب راه آزاد است که اگر مسیر حق را انتخاب کند به معنی سپاسگزار بودن است و اگر از مسیر حق منحرف شود، دچار ناسپاسی شده است.

اهمیت رهبری در اسلام را می‌توان با استناد به بیانات معصومین در قالب احادیث ذیل مورد توجه قرار داد:

- وجوب رهبری برای ساماندهی کارهای جامعه. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند «امامت» را برای سازمان یافتن کار امت و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲).
- تصدی رهبری، تکلیفی الهی برای شایستگان. امام علی علیه السلام در خطبه ۳ می‌فرماید: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، محبت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم (نهج البلاغه، خطبه ۳)
- تأکید بر حسن تدبیر و مدیریت مدبرانه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: إِنِّي مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ: «من از فقر بر امتم هراسان و نگران نیستم (یعنی اگر امت من روزی دچار فقر اقتصادی شوند، این امر خطر ایجاد نمی‌کند) ولی اگر دچار فقر تدبیر و فکر و عقل بشوند، آن است که امت مرا به خطر خواهد انداخت».
- نافرمانی رهبر، آفت پیروان. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آفت رعیت، فرمان فرمانده و زمامدار را نبردن است» (آمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۹۶).
- فرمانبرداری، حافظ پیرو و عدالت‌ورزی، حافظ مدیریت. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فرمانبرداری از حاکم، سپر رعیت و به‌کاربردن عدالت، سپر دولتها خواهد بود» (آمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۰۳).
- هدایت نفس مقدم بر هدایت دیگران. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بهترین فرماندهان کسی است که بر نفس خویش فرمانده باشد» (آمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶۰).
- رهبری اثربخش درگروی پیروی اثربخش. پس از قتل عثمان، آن‌گاه که مردم هجوم

آوردند تا با امام علی علیه السلام بیعت کنند، امام علی علیه السلام فرمود: آگاه باشید! اگر دعوت شما را بپذیرم براساس آنچه می‌دانم با شمار رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن و سرزنش سرزنش‌کنندگان گوش فرا نمی‌دهم. اگر مرا رها کنید، چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم (نهج البلاغه، خطبه ۹۲). این فرمایش امام علیه السلام بیانگر این اصل مهم در رهبری است که جایگاه رهبر و پیرو نسبت به شأن و منزلت دینی و علمی فرد از اهمیت بسیاری برخوردار است. در برخی موارد در سطح جامعه و سازمانها به افرادی برمی‌خوریم که به بهانه اینکه او نسبت به مدیر و رهبر سازمان، دیندارتر یا متخصص‌تر است از دستور رهبر سازمان درست پیروی نمی‌کند این درحالی است که امام علی علیه السلام به عنوان انسان کامل، که برترین زمانه خود است، بیان می‌فرماید که اگر در جایگاه پیرو قرار داشته باشد، مطیع‌ترین فرد جامعه در مقابل دستور مدیریت است؛ این بدان معناست که اگر کسی یاد نگرفته باشد که پیرو خوبی باشد، نمی‌تواند رهبر خوبی باشد. در این حدیث گرانسنگ، علاوه بر تبعیت‌پذیری پیرو، استقلال رأی و قاطعیت رهبر در مدیریت جامعه، مورد تأکید مولای متقیان علیه السلام است.

با ریشه‌یابی علت‌های عدم تشکیل حکومت اسلامی در زمان ائمه معصومین به این نکته پی‌می‌بریم که به‌رغم وجود ائمه که برگزیدگان خداوند روی زمین بوده، و از هر جهت توانایی و شایستگی رهبری امت اسلامی را داشته‌اند، تنها به دلیل درک نشدن این بزرگواران توسط مردم نابالغ آن زمان و نبودن ظرفیت پذیرش ائمه هدی، تشکیل حکومت ظاهری توسط امامان معصوم فراهم نشد. از سوی دیگر، سرگذشت نهضت‌های اسلامی در ایران، مصر، الجزایر و... در گذشته بیانگر این واقعیت است که به‌رغم وجود پیروان سلحشور و شهادت‌طلب و تنها به علت نبودن رهبری موثر، این حرکت‌های اسلامی با شکست روبه‌رو شده است. تجربه انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران با رهبری اثربخش امام خمینی (ره) با وجود پیروانی شهادت‌طلب و انقلابی بخوبی لزوم توجه همزمان به عناصر رهبری و پیروی را بیان می‌کند؛ از همین روست که بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، مردم مسلمان ایران را از مردم زمان ائمه برتر توصیف می‌کند.^۱

۱- امام خمینی (ره) بارها به مناسبت‌های مختلف به این نکته اشاره کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به بیانات ایشان در ملاقات با خانواده معظم شهیدان در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۱۱ مصادف با سالروز ولادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشاره کرد.

امام علی علیه السلام در فرمان مبارک خود به مالک اشتر می‌فرماید: «همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو می‌کشاند و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکارشدن محبت مردم نسبت به رهبر است که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلبها پدید نمی‌آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی‌شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). امام علی علیه السلام هم چنین می‌فرماید: «پس آرزوهای سپاهیان را برآور و همواره از آنان تمجید کن و کارهای مهمی را که انجام داده‌اند برشمار؛ زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را برمی‌انگیزاند و ترسوها را به تلاش وا می‌دارد؛ ان شاء الله» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

با عنایت به این بیانات، امام علی علیه السلام برای بهبود روابط رهبر - پیرو و هم‌چنین اثرگذاری و نفوذ رهبر بر پیروان، چند نکته کلیدی را بیان می‌کند که عبارت است از:

- مهربانی با پیروان و زبردستان باعث جلب دلها و قلوب آنها به رهبر می‌شود.
- برپایی عدالت در جامعه و آشکارشدن محبت مردم نسبت به رهبر به شادی و شمع رهبر منجر می‌گردد.
- زمانی که پیروان از رهبر، صفای دل و پاکی قلب ببینند، خیرخواه رهبر، و با شوق و رغبت گرد او جمع می‌شوند.
- رهبر برای جلب نظر و ایجاد شوق و رغبت در زبردستان نباید بیش از توانایی و ظرفیت پیروان از آنها کار بخواهد به گونه‌ای که خواهان تغییر مدیریت شوند.
- در قرآن کریم، ضرورت پیروی از رهبر الهی و پاسخگو بودن رهبر در پیشگاه الهی مورد تأکید قرار گرفته است.

➤ انسانها اگر می‌خواهند به اهداف مقدس خود برسند و سرگردان نشوند، نباید از رهبران الهی جدا شوند. خداوند متعال در آیه ۲۶ سوره مائده می‌فرماید: قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ: «[خدای] فرمود همانا آن سرزمین چهل سال بر آنان حرام است و در این سرزمین سرگردان باشند؛ پس بر گروه نافرمان اندوه مخور». محرومیت و سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل، نتیجه مخالفت و جدایی آنان از رهبران الهی

بود و سبب شد رسوبات استعمار فرعون و روحیه زبونی و ترس از روح و جان بنی اسرائیل پاک شود و نسل جدیدی در آغوش آموزه‌های الهی و در محیط آزاد صحرا پرورش یابد.

➤ پاسخگوبودن رهبران در پیشگاه خداوند. خداوند متعال در آیه ۳۸ سوره اعراف می‌فرماید: قَالَ ادْخُلُوا فِي اُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعْنَتْ اُخْتَهَا حَتَّىٰ اِذَا اَذَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ اُخْرَاهُمْ لِاَوْلَاٰهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ اَضَلُّوْنَا فَاَتَبِهَمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُوْنَ: «[خدای] فرماید با گروه‌هایی از پریان و آدمیان که پیش از شما گذشتند در آتش دوزخ روید، هر گاه گروهی در آید، گروه همکیش خود را نفرین کند تا چون همگی در آن به هم رسند، گروه پسین - پیروان - درباره گروه پیشین - رهبران خود - گویند خداوند، اینان ما را گمراه کردند؛ پس آنها را دو چندان عذاب آتش بده. [خدای] گوید هر کدام را [عذاب] دو چندان است ولیکن نمی‌دانید».

عنوان گروه نخست و گروه پسین را می‌توان هم به لحاظ زمان و هم به لحاظ رتبه و مقام اجتماعی تفسیر کرد. بنابر فرض اول، مراد از گروه نخست، کافران و گنهکاران پیشین هستند که زمینه کفر و ارتکاب گناه را برای نسل‌های بعد از خود فراهم آوردند و بنابر فرض دوم، مقصود از گروه نخست، سران و پیشوایان جوامع کفرپیشه و گنهکاران خواهند بود. در هر دو فرض، دو گناه برعهده دارند: یکی اینکه خود گمراه بودند و دیگر اینکه پیروان و زیردستان خود را به گمراهی افکندند. علاوه بر سران و پیشوایان کفر، پیروان نیز عذابی دو چندان خواهند داشت؛ چرا که سرانشان را در کفر و گناه پشتیبانی کردند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱۷ به شکوه از قریش در غضب حکومت می‌پردازد و در بخشی از خطبه می‌فرماید: «همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند... به اطرافم نگرستم، دیدم که نه یآوری دارم و نه کسی که از من دفاع و حمایت می‌کند؛ جز خانواده‌ام که مایل نبودم جانشان به خطر افتد. پس خار در چشم فرو رفته، دیده بر هم نهادم و با گلولی استخوان در آن گیر کرده، جام تلخ را جرعه جرعه نوشیدم و در فرو خوردن خشم در امری که تلختر از گیاه حَنْظَل و دردناکتر از فرو رفتن تیزی شمشیر در دل بود، شکیبایی کردم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷).

از بیانات امام علی علیه السلام برمی‌آید که بر رهبر صالح و شایسته گران می‌آید که به‌رغم شایستگی در رهبری جامعه، امکان حکومت برایش فراهم نشود؛ لذا حداکثر کوشش خود را به کار می‌گیرد تا

زمینه تحقق رهبری شایستگان را فراهم سازد؛ اما زمانی که پیروان بنا به دلایلی رغبتی نشان نمی‌دهند و یاران کافی برای کنارزدن ناشایستگان وجود ندارد، رهبر صالح با دردمندی از آن کناره می‌گیرد. راهبرد کناره‌گیری و نه رقابت، بنا به مقتضیاتی بود که امام علی علیه السلام در خطبه ۵ نهج‌البلاغه به آن اشاره می‌کند و مصلحت اسلام را در آن می‌بیند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۵ بیان می‌فرماید که از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر بازگویم، مضطرب می‌گردید. امام علی علیه السلام هم‌چنین در این خطبه با اشاره به پیشنهاد منافقانه ابوسفیان (ابوسفیان به آن حضرت پیشنهاد کرد که اگر علیه غاصبان حکومت قیام کند، از او پشتیبانی خواهد کرد.) می‌فرماید: «این‌گونه زمامداری چون آبی بدمزه و لقمه‌ای گلوگیر است و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمین دیگری بکارد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵).

البته الزاماً نبودن پیروان مؤثر به کناره‌گیری رهبر صالح منجر نمی‌شود؛ همان‌گونه که امام حسین علیه السلام براساس اقتضائات عصر خود، راهبرد رقابت و درگیری با غاصبان حکومت اسلامی را پیشه خود ساخت و با نثار خون مقدسش و جانفشانی اصحاب وفادارش، که انگشت‌شمار بودند، ماندگاری اسلام راستین را تضمین کرد.

سید محمد مقیمی

moghimi@ut.ac.ir

<http://www.prof-moghimi.ir>